



## برنامه‌های مدون توسعه و پاسخگویی دولتهای هفتم الی دهم (مطالعه موردی: حوزه زنان)

هادی برزگر کشتلی، ملک تاج خسروی، محبوبه پاک نیا<sup>۲</sup>

### چکیده:

در نظامهای مردم سالار، رابطه میان دولت و شهروندان جهت ثبات سیاسی و شکل‌گیری سرمایه‌های اجتماعی و فرهنگی اهمیت بسزایی دارد. نیمی از شهروندان و سرمایه اجتماعی جامعه زنان هستند که با توجه به تحصیلات و تخصص خود نقش گسترده‌ای در پیشبرد اهداف توسعه‌ای جامعه دارند. در دهه‌های اخیر الگوی حکمرانی خوب به عنوان پارادایم جدیدی در نظامهای سیاسی دموکراتیک مطرح شده است. یکی از شاخصهای اصلی این الگو، پاسخگویی است که قدرت سیاسی را ملزم می‌سازد، با رسمیت شناختن حقوق شهروندان در چهارچوب قانون، جوابگویی عملکرد و تصمیماتی باشد که سرنوشت شهروندان را تعیین می‌کند. در حقیقت شنیدن صدا و خواست شهروندان علاوه بر غلبه کیفیت و کارآمدی بر ناکارآمدی سیاسی و اجتماعی، باعث می‌شود که شهروندان بتوانند بر رهبران نظارت داشته باشند و پرداختن به خدمات عمومی که از وظائف اساسی دولتهاست، بیشتر مورد توجه قرار گیرد. بعد از انقلاب اسلامی برنامه‌های توسعه جهت فائق آمدن بر نارسائی‌ها و مشکلات جامعه و پیشبرد آن به سمت تعالی و پیشرفت تدوین شد. دولت‌های اصلاحات و اصول‌گرا در جمهوری اسلامی ایران دارای ظرفیت‌گفتمانی بالا و رویه‌های ارزشی متفاوت هستند. پاسخگو بودن دولتهای مذکور نسبت به برنامه‌های توسعه برای جبران عقب ماندگی جامعه و برطرف کردن نیازهای مردم بسیار حائز اهمیت است. این پژوهش با روش توصیفی-تحلیلی، با استفاده از منابع کتابخانه‌ای و اسنادی به واکاوی و تحلیل رویکرد دولتهای هفتم، هشتم، نهم و دهم نسبت به برنامه‌های توسعه و میزان پاسخگویی آنها به مسائل زنان در حوزه‌های مختلف (سیاست، فرهنگ، اجتماع و اقتصاد) می‌پردازد.

**واژگان اصلی:** اصولگرایان، اصلاح طلبان، زنان، توسعه، دولت پاسخگو.

۱. دانشجوی دکتری، علوم سیاسی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

۲. استادیار گروه علوم سیاسی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران (نویسنده مسئول)

## مقدمه

توسعه سیاسی، به‌عنوان یکی از ارکان توسعه همه‌جانبه، زمانی معنا می‌یابد که نهادهای پاسخگو، نظام قانونی شفاف و مشارکت فعال تمامی اقشار جامعه، از جمله زنان، وجود داشته باشد. در جمهوری اسلامی ایران، برنامه‌های توسعه به‌منظور رفع نارسایی‌ها و مشکلات ساختاری و حرکت به سوی پیشرفت تدوین شده‌اند و در آن‌ها جایگاه اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و اقتصادی زنان به‌عنوان یکی از مهم‌ترین گروه‌های اجتماعی مورد توجه بوده است. توانمندسازی زنان می‌تواند اصلاحات ساختاری و تغییرات اجتماعی گسترده‌ای به سود کل جامعه رقم بزند، اما طی دهه‌های اخیر، مداخله گفتمان رسمی در عرصه‌های خصوصی، محدودسازی پایگاه‌های اجتماعی و فرهنگی، و کم‌اثر بودن نقش‌آفرینی زنان در مناسبات قدرت، مسیر تحقق این اهداف را دشوار کرده است (موسوی، ۱۴۰۴). مطالعات متعددی نشان داده‌اند که موانعی مانند فرهنگ سیاسی مسلط، چارچوب‌های قانونی ناکارآمد، ضعف نظام حزبی و استمرار نگرش‌های سنتی از موانع اصلی ارتقای مشارکت سیاسی زنان هستند (صفایی و همکاران، ۱۴۰۱: ۲۰۹). حتی در بسترهای نهادی توسعه‌یافته، مشارکت مستقل زنان غالباً به شرایط اضطراری یا مطالبات مقطعی محدود شده است (شفیعی و همکاران، ۱۴۰۰: ۱۰۲). در چارچوب انقلاب اسلامی نیز، با وجود طرح آرمان‌هایی مانند عدالت اجتماعی و جنسیتی، بافت فرهنگی و ساختار قدرت به گونه‌ای شکل گرفته است که مانع تحقق پایدار و عینی این ارزش‌ها می‌شود (سیدی، ۱۴۰۰: ۷).

از مفاهیم کلیدی برای برون‌رفت از این وضعیت، «پاسخگویی» است که در ادبیات خط‌مشی‌گذاری و گفتمان سیاسی نقش بنیادینی در ایجاد سازوکارهای نظارت عمومی و تقویت مردم‌سالاری دارد (Bovens, 2005: 7). این پرسش مطرح است که آیا خواسته‌های زنان در فرآیند سیاست‌گذاری شنیده و عملیاتی شده و آیا احزاب و تشکل‌های سیاسی توانسته‌اند رسالت ترویج مشارکت مدنی و فرهنگ دموکراتیک را ایفا نمایند.

پیوند میان توسعه سیاسی و امنیت ملی در ایران، تحت تاثیر غلبه نگرش امنیت‌محور ناشی از تهدیدات داخلی و خارجی، فرآیند گذار به توسعه سیاسی را به تعویق انداخته و دامنه و کیفیت مشارکت سیاسی زنان را محدود کرده است (صادقی و همکاران، ۱۴۰۴: ۹۷-۹۸). در همین بستر، فقدان انسجام ارگانیک و غلبه ساختارهای اجتماع‌گونه، به همراه پراکندگی مطالبات و ضعف ارتباط بین گروه‌های اجتماعی، فرصت‌های برابر مشارکت را از میان برده است (دوست‌محمدی و رادمرد، ۱۴۰۳: ۱۱۹-۱۲۰). همچنان که تبعیض جنسیتی و تفکیک شغلی در بخش دولتی، شکاف میان توان بالقوه زنان و نقش واقعی آنان در عرصه سیاست را پایدار نگاه داشته است (ایسونند و چناری، ۱۴۰۲: ۱۳۶-۱۳۵).

از سوی دیگر، ضعف جامعه مدنی در ایفای نقش تکمیلی برای دولت توسعه‌گرا، مانع شکل‌گیری مسیرهای تازه مشارکت شده است، حال آن‌که جامعه مدنی توسعه‌گرا می‌تواند با شبکه‌سازی سازمان‌های مردم‌نهاد، مشارکت زنان را در فرآیند تصمیم‌گیری سیاسی گسترش دهد (آذرشب و آسوده، ۱۳۹۸: ۹۱-۹۲). همچنین نقش دانشگاه‌ها و جریان‌هایی مانند فمینیسم سیاسی در افزایش آگاهی و توانمندسازی سیاسی زنان، به‌ویژه در میان نسل جوان، از محرک‌های مهم توسعه مشارکت سیاسی است (قربانی گلشن‌آباد، ۱۳۹۸: ۲۰۴-۲۰۳). با وجود این پتانسیل‌ها، ناهماهنگی عملکرد دولت‌ها با تحولات سریع اجتماعی پس از انقلاب، کاهش حضور زنان در عرصه‌های فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و سیاسی، ضعف احزاب و تشکل‌های تخصصی زنان و قطبی‌شدن فضای سیاسی به‌ویژه در دولت‌های هفتم تا نهم نشان می‌دهد که اهداف برنامه‌های توسعه در حوزه زنان به‌طور کامل محقق نشده است. از این رو، بازنگری در سیاست‌ها، فرهنگ‌سازی بلندمدت، ایجاد سازوکارهای قانونی و نهادی پشتیبان و نهادینه‌سازی پاسخگویی، ضرورتی اساسی برای ارتقای مشارکت فعال و برابر زنان و بهبود کیفیت حکمرانی و توسعه سیاسی به شمار می‌آید.

## ۲- پیشینه تحقیق

مطالعات اخیر نشان می‌دهد که رابطه توسعه سیاسی و مشارکت سیاسی زنان در ایران همچنان با چالش‌ها و پیچیدگی‌های گوناگونی روبه‌روست. صادقی و همکاران (۱۴۰۴) امنیت‌محوری ناشی از تهدیدات داخلی و خارجی را عامل تعلیق توسعه سیاسی و محدودیت مشارکت زنان دانسته‌اند و موسوی (۱۴۰۴) با رویکرد جامعه‌شناختی بر نقش فرهنگ عمومی، فرهنگ سیاسی و هویت فرهنگی در رفع یا تشدید موانع توسعه تأکید کرده است. دوست‌محمدی و رادمرد (۱۴۰۳) فقدان انسجام ارگانیک جامعه و غلبه ساختارهای اجتماع‌گونه را مانعی برای توسعه و مشارکت برابر معرفی کرده‌اند، در حالی که ایسوند و چناری (۱۴۰۲) بر تداوم تبعیض ساختاری و تفکیک شغلی به‌عنوان مانعی اصلی برای مشارکت کامل زنان اشاره کرده‌اند. گرامیان (۱۴۰۱) ضعف نظام پاسخگویی را نقد و راهکارهایی برای بهبود آن ارائه کرده است، میرعلی سیدخوندی و نظری (۱۴۰۱) نگرش فردی و سازمانی را مهم‌ترین عامل تأثیرگذار بر مشارکت زنان نخبه معرفی کرده‌اند و صفایی و همکاران (۱۴۰۱) ترکیب فرهنگ سیاسی، ساختار قانونی و نظام حزبی را مانع مشارکت فعال زنان در ایران، افغانستان و عربستان دانسته‌اند. سیدی (۱۴۰۰) بازتولید پرسمان مشارکت زنان را در چارچوب‌های ایدئولوژیک مختلف تبیین کرده و شفیعی و همکاران (۱۴۰۰) ارتباط انقلاب اسلامی و مشارکت زنان را بیشتر در قالب

مشارکت تجهیزری ارزیابی کرده‌اند. خورشیدی آزاد و همکاران با تأکید بر پیوند توسعه اقتصادی و سیاسی، اصلاح ساختار سیاسی را لازمه پیشرفت دانسته‌اند. در مطالعات پیشین، قربانی گلشن‌آباد (۱۳۹۸) نقش دانشگاه‌ها و جریان فمینیسم سیاسی را در ارتقای آگاهی و مهارت‌های زنان برجسته کرده و آذرشب و آسوده (۱۳۹۸) جامعه مدنی توسعه‌گرا را عامل افزایش ظرفیت مشارکتی دانسته‌اند. زارعان و همکاران (۱۳۹۷) ناکامی برنامه‌های چهارم تا ششم توسعه در تقویت عاملیت زنان را گزارش کرده و پناهی و بنی‌فاطمه (۱۳۹۴) رابطه مثبت فرهنگ سیاسی و مشارکت زنان را تأیید کرده‌اند. مرور این پژوهش‌ها نشان می‌دهد که با وجود بررسی جنبه‌های فرهنگی، ساختاری و نهادی مشارکت زنان، رابطه مستقیم میان برنامه‌های توسعه و سطح پاسخگویی دولت‌ها در حوزه زنان کمتر مورد مطالعه قرار گرفته و پژوهش حاضر با تمرکز بر دولت‌های هفتم تا دهم و اهداف برنامه‌های سوم تا پنجم به این خلأ می‌پردازد.

### ۳- تعریف مفاهیم

#### ۳-۱- مشارکت سیاسی زنان

مشارکت زنان برای دستیابی به توسعه سیاسی و اقتصادی اهمیت بسزایی دارد. چون شرایط و سطوح توسعه در کشورها موقعیت آنها را مشخص می‌کند. بدین ترتیب تأکید بر نقش عاملیت و نمایندگی زنان و حضور در مدیریت جامعه موجب گسترش مشارکت زنان خواهد شد. بر این اساس ایجاد تغییرات اجتماعی همه جانبه در دستیابی به توسعه پایدار مستلزم حضور موثر زنان در سطوح مدیریت است (اسلامی، ۱۳۸۳: ۲۰). بدیهی است از عوامل موثر در مشارکت زنان در توسعه، وجود سازمان‌ها و تشکل‌های غیر دولتی زنان است که به ارائه اطلاعات و آگاهی و نیز سازماندهی زنان امر توسعه می‌پردازند. سازمان‌های غیر دولتی زنان نقش اساسی در توانمندسازی زنان ایفا می‌کنند. زنان را با حقوق و وظایف خود به عنوان فعالان اجتماعی و اقتصادی آشنا می‌سازند، اعتماد به نقش و توانایی آنها را در بهبود بخشیدن به شرایط خود و خانواده‌شان تقویت می‌کنند، و حس اجتماع و فعالیت‌های گروهی و پرداختن به مسائل مشترک، دستیابی به درک و ارزش‌های مشترک و راه حل‌های مناسب را موجب می‌شوند (اسلامی، ۱۳۸۱: ۲۲). بر اساس آنچه رفت، از جمله عواملی که باعث مشارکت زنان در فرآیند توسعه سیاسی می‌شود عبارتند بالا بردن سطح توانایی‌هایی مختلف زنان، قرار گرفتن زنان موفق در تصمیم‌گیری‌های کلان کشور، استفاده از ظرفیت زنان در مجامع بین‌المللی، ایجاد نهادهای دولتی - غیر دولتی برای آموزش زنان. بنابراین باید گفت موانع ساختاری مشارکت زنان

در توسعه می توان به فرهنگ سیاسی جامعه، تبعیض جنسیتی و محدود کردن زنان در امور قانونی که برای امور زنان، مردان تصمیم گیری می کنند اشاره داشت.

### ۲-۳ نظریه توسعه زنان

از اوائل دهه هفتاد در قرن بیستم، توجه به نقش زن در توسعه جامعه به یکی از اولویت های نهاد های بین المللی تبدیل شد (ملاابراهیمی، ۱۳۹۲: ۳۴۶). که این توجه ناشی از دو واقعیت مهم عدم تحقق کلی نظریات توسعه در بهبود وضعیت کشورهای جهان سوم و موقعیت نامطلوب اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی زنان در این کشورها سرچشمه می گرفت (روح افزا، ۱۳۸۸: ۱۷۰). بعد از این دهه بود که نظریه های درباره توسعه زنان اهمیت پیدا کرد. با گذشت زمان و توسعه جوامع بشری، فعالیتهای زنان به صورت جدیدتری ظهور کرد و مهمترین اینکه نقش زنان در توسعه جامعه اهمیت پیدا کرد. به بیانی برای بهبود دسترسی های زنان به دستاوردهای توسعه، مسائل زنان مورد توجه بیشتری قرار گرفته و ارتباط میان برنامه های توسعه و بهبود شرایط عمومی زنان برای کارگزاران بین المللی به موضوع مهم تبدیل شده است. اینک در برنامه های توسعه جهانی این امرحائز اهمیت جدی تلقی شده و موفقیت برنامه های توسعه در کشورهای کمتر توسعه یافته و توسعه نیافته و در حال توسعه را به جنسیتی کردن توسعه موکول ساخته است (کولایی، ۱۳۸۲: ۲۱۸). بدین سان، رفع نابرابری جنسیتی، برطرف کردن نیازهای اساسی، رفع تبعیض میان زنان و مردان از جمله مواردی است که در توسعه زنان نقش اساسی دارد. به طور کلی در نظریه توسعه زنان قدرت دادن به زنان از آن حیث که به افزایش توانایی آنها در جهت حق انتخاب در زندگی شان مرتبط است اهمیت دارد.

### ۳-۳ توانمند سازی زنان

بطور کلی اغلب متخصصان علوم اجتماعی نظریه توانمندسازی زنان را چنین تعریف می کنند. توانمند سازی به تدارک و تسلط بیشتر بر منابع و کسب منافع برای زنان اطلاق می شود. توانمند سازی فرآیندی است که طی آن افراد، برای غلبه بر موانع پیشرفت، فعالیت هایی انجام می دهند که باعث تسلط آنها در تعیین سرنوشت خود می شود. این واژه به مفهوم غلبه بر نابرابری های بنیانی است. توانمندسازی یک زن به این مفهوم است که او برای انجام برخی کارها توانایی جمعی پیدا می کند و این امر به رفع تبعیض میان زنان و مردان منجر می شود و یا در مقابله با تبعیض های جنسیتی در جامعه موثر واقع می گردد (دفتر امور زنان نهاد ریاست جمهوری و صندوق کودکان سازمان ملل متحد، ۱۳۷۲: ۱۴). در تعریفی دیگر، توانمندسازی زنان و مشارکت آنها در توسعه نیازمند آموزش و توسعه جنسیتی

است. توانمند سازی یکی از اهداف توسعه جنسیتی است و به معنای افزایش شناخت خودآگاهی، قابلیت اعتماد، و گسترش آزادی انتخاب زنان توسط خودشان است (کتابی به نقل از ملا ابراهیمی، ۱۳۹۲: ۳۴۷).

بنابراین توانمند سازی به سطحی از توسعه افراد اشاره می‌کند که به آنان اختیار انتخاب خواسته‌های شان را می‌دهد و می‌توان گفت در توانمندسازی زنان به حقوق برابر زنان با مردان توجه می‌شود و باید جامعه فرصت‌های همچون حق تحصیل، اقتصاد، حمایت‌های قانونی، فرهنگی را همان‌گونه که برای مردان مهیا نموده برای زنان نیز قابل دسترس گرداند.

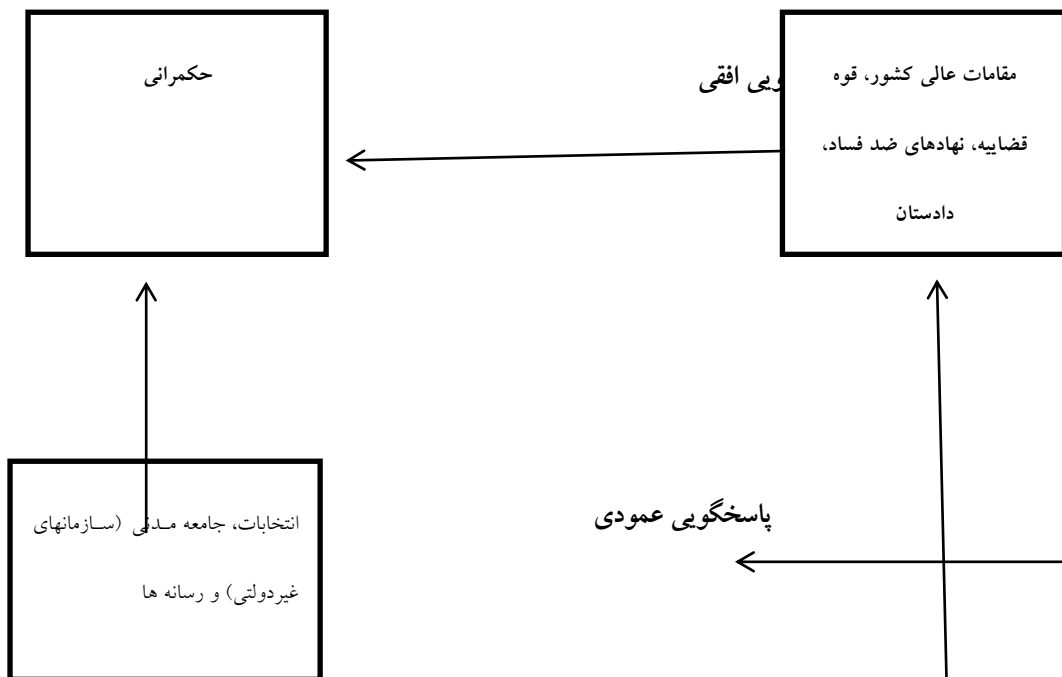
#### ۳-۴ پاسخگویی

پاسخگویی از جمله مفاهیمی است که در گفتمان‌های سیاسی و ادبیات خط‌مشی‌گذاری بسیار مورد استفاده قرار می‌گیرد. این مفهوم بیش از هر چیز با حکمرانی خوب در هم تنیده شده است. براین اساس، پاسخگویی به معنی تعهد در قبال مسئولیت و اگذار شده است به این صورت که فرد مسئول، متعهد به پاسخ و جوابگویی به افرادی است که موقعیت بالاتر و اختیارات بیشتری نسبت به آنها داشته است (Christensen & laegreid, 2001: 109).

از منظر تاریخی، اهمیت پاسخگویی در نظام‌های اجتماعی - سیاسی دوره باستان نیز وجود داشت. فیلسوفان یونانی مانند زنون، افلاطون، و ارسطو این مفهوم را به معنی وظیفه، عدالت و مجازات برای بدرفتاری در مباحثه شان بکار می‌بردند (Schlenker and Brit, 1994: 1). اگرچه پاسخگویی در نسبت با حکمرانی نظام‌های گوناگون سیاسی در گذشته‌های دور به چشم می‌خورد، اما واژه پاسخگویی مفهومی مدرن است. امروزه، مسئله اساسی حکومت، پاسخگویی بوده است و حل این مساله در اتحاد و آگاهی عمومی یکپارچه مردم و نقش آنها در حکومت می‌دانند (Sina Odugbemi, 2011: 28). یا پاسخگویی به مکانیسم‌های کنترل که مدعی افزایش کارایی دولت، افزایش تمامیت حکمرانی عمومی و ارائه آگاهی و شفافیت به شهروندان است اشاره دارد (Ozogul, Hurk and Kok, 2019, 111). بنابراین اگر دولتمردان قدیم برای قدرت خود مصونیتی قائل بودند و از مسئولیت خود در برابر آحاد مردم دفاع مطلق می‌کردند، اما در دوره مدرن با طرح نظریه‌های حکمرانی << مسئولیت دولت >> برجسته شد یعنی اینکه هر دولتی با در اختیار داشتن قدرت، اختیارات و نظایر آن باید تبعات و عوارض تصمیمات، اوامر و اعمال خود را بپذیرد و از همه مهمتر جوابگویی اعمال و تصمیمات خود به مردم باشد.

به طور کلی می توان از دو نوع پاسخگویی افقی و عمودی نام برد. پاسخگویی افقی میان نهادهای دولت اتفاق می افتد و در این جا موازنه و نظارت مهم است. بدین ترتیب در این نوع پاسخگویی تفکیک حوزه قدرت اتفاق می افتد. در واقع، این نوع از پاسخگویی به واسطه تحول ساختاری حوزه عمومی و کاهش حوزه عمل دولت ها و رشد فزاینده تقسیم کار در دنیای مدرن شکل گرفته است. بیشتر اینکه، الزامات حکمرانی نوین و مردمسالار، رشد و گسترش ارتباطات و ارتقاء سطح آگاهی عمومی و مواردی از این دست، ضمانت اجرایی پاسخگویی افقی را فراهم می نماید (واعظی و آزمندیان، ۱۳۹۰: ۱۴۵).

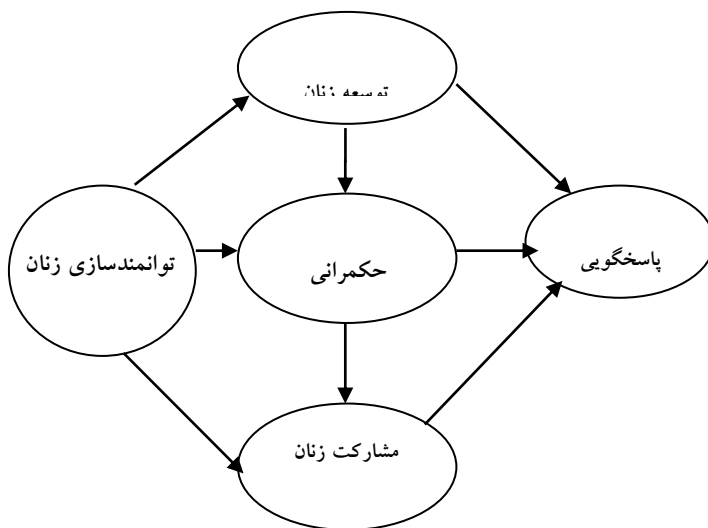
اما پاسخگویی عمودی میان دولت و هیات حاکمه و شهروندان و گروههای اجتماعی اتفاق می افتد. در پاسخگویی عمودی دولت به خاطر شهروندان مجبور است پاسخگو باشد. در نتیجه مکانیسم این الگو بر قدرت شهروندان متمرکز است و از پائین به بالا صورت می گیرد. البته در پاسخگویی افقی هم دولت بایستی به نهادهای عمومی که در نهادهای اجرایی وجود دارند جوابگو باشد. آخر اینکه در پاسخگویی عمودی شهروندان از طریق فرایندهای انتخاباتی یا غیر مستقیم و از طریق سازمانهای مدنی (جامعه مدنی یا رسانه های خبری) بر قدرت تاثیر می گذارند.



بنگرید به اشکال پاسخگویی: (Andreas kyriacou, 2008:2)

#### ۴- مبانی نظری تحقیق

در نظریات توسعه‌یافتگی، پاسخگویی دولت به مطالبات زنان بخش مهمی از فرآیند توسعه محسوب می‌شود؛ چرا که زنان به عنوان عاملان اجتماعی و فرهنگی، نقشی اساسی در پیشبرد توسعه ایفا می‌کنند و مشارکت آن‌ها در عرصه‌های اقتصادی و عمومی می‌تواند به ارتقای آزادی و بهبود وضعیت جنسیتی منجر شود (محمودیان، ۱۳۸۴: ۱۱۸). پاسخگویی، از طریق کارآمدی دولت و سازوکارهای نهادهای مردمی محقق می‌شود و قانون به عنوان مرجع عالی اقتدار حقوقی، چارچوب اعمال قدرت عمومی و توزیع آن میان نهادهای دولتی و غیردولتی را تعیین می‌کند (Dm chirwa, 2012: 35). در این چارچوب، نظریات دیوید هلد بر حقوق و آزادی‌های فردی، برابری در مقابل قانون و استقرار حکومت قانون به منظور صیانت از آزادی شهروندان تأکید دارد (هلد، ۱۳۹۶: ۴۰۸-۴۰۷) و بیتهم نیز پاسخگویی را یکی از چهار رکن نظام دموکراتیک می‌داند که از طریق انتخابات آزاد، شفافیت دولت، رعایت حقوق مدنی-سیاسی و وجود جامعه مدنی تحقق می‌یابد (بیتهم و بویل، ۱۳۷۹: ۵۳؛ بیتهم، ۱۳۸۹: ۲۵۱). از شاخص‌های مهم توسعه‌یافتگی زنان، توانمندسازی و مشارکت سیاسی است. توانمندسازی زنان شامل ابعاد اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و روانی می‌شود (شکوری و دیگران، ۱۳۸۶: ۲۶-۱) و مشارکت سیاسی آن‌ها اشکال متنوعی از رأی دادن تا فعالیت‌های حزبی، تبلیغاتی، مبارزات انتخاباتی و حتی کنشگری خودجوش را در برمی‌گیرد، هرچند موانعی چون ایدئولوژی جنسیتی دولت، محدودیت‌های فرهنگی-اجتماعی، نهادی، سیاسی و قانونی همچنان پابرجاست (پناهی و دیگران، ۱۳۹۴: ۳۷؛ و سیدخوندی و دیگران، ۱۴۰۱: ۲۱۵-۲۱۳). اسناد رسمی نیز بر حقوق و جایگاه زنان تأکید داشته‌اند؛ «منشور حقوق و مسئولیت‌های زنان» مصوب شورای عالی انقلاب فرهنگی طیفی از حقوق اجتماعی، فرهنگی و سیاسی از جمله حق مشارکت در تصمیم‌گیری‌ها، آزادی بیان، مساوات در اجرای قانون و دسترسی برابر به آموزش و اشتغال را تصریح کرده است (وبسایت معاونت امور زنان و خانواده). همچنین، قانون اساسی در اصول ۲۰، ۲۱ و ۲۸ بر برابری جنسیتی، تضمین حقوق زنان در تمامی حوزه‌ها و تأمین شرایط برابر در انتخاب شغل تأکید می‌کند.



### مدل تحلیلی محقق ساخته

بر اساس آنچه رفت، از عوامل اصلی که باعث افزایش مشارکت سیاسی زنان می شود مسئله شناخت از حقوق سیاسی است که هرچه زنان در محیط های اجتماعی و فرهنگی حضور بیشتری داشته باشند، کنشگری اجتماعی و آگاهی سیاسی آنان نیز بالاتر می رود. از طرفی، در نظریه های توسعه دولت‌ها موظف هستند فرصت‌های را برای حمایت از حقوق زنان در تمامی جوانب آماده سازند و به مطالبات قانونی آنها که در قانون و برنامه توسعه به آن اشاره شده است پاسخگو باشند. بنابراین، هر چه کشورها در زمینه توسعه یافتگی موفق تر باشند شکاف میان توسعه یافتگی زنان و مردان کمتر می شود در نتیجه وضعیت زنان در شاخص‌های توسعه اهمیت پیدا می کند و هرگونه چشم پوشی از نقش زنان، نظام سیاسی را از توسعه یافتگی دور می کند.

### ۵- برنامه‌های توسعه مدون در حوزه زنان

برنامه‌های توسعه جهت فائق آمدن بر نارسائی‌ها و مشکلات جامعه و پیشبرد آن به سمت تعالی و پیشرفت تدوین شد. بعد از انقلاب نخبگان جمهوری اسلامی ایران برای جبران عقب ماندگی جامعه و برطرف کردن نیاز مردم، برنامه های توسعه را تدوین نموده اند که حوزه های متفاوتی را شامل می شود. پیداست نقش دولت‌ها در اجرای برنامه توسعه اهمیت دارد. با توجه به اینکه نقد برنامه توسعه از موضوعات پژوهش خارج است، در ادامه فقط مفاد قانونی مسائل زنان در برنامه های توسعه دوم، سوم،

چهارم و پنجم اشاره می‌شود:

برنامه دوم توسعه (-۱۳۷۴) (۱۳۷۸)	پرکردن اوقات فراغت بانوان و مشارکت بیشتر زنان در امور اجتماعی، فرهنگی، آموزشی و اقتصادی با حفظ شئونات خانواده و ارزش‌های متعالی شخصیت اسلامی زن
برنامه سوم توسعه (-۱۳۷۹) (۱۳۸۳)	ایفای نقش زنان در توسعه، تقویت نهاد خانواده، بهره‌گیری از مبانی اسلامی، شناسایی نیازهای آموزشی، فرهنگی و ورزشی زنان، افزایش فرصت اشتغال، طرح‌های برای تسهیل امور حقوقی و قضایی زنان، حمایت از زنان بی‌سرپرست
برنامه چهارم توسعه (-۱۳۸۴) (۱۳۸۸)	تقویت نقش زنان در جامعه و توسعه فرصت‌ها و گسترش مشارکت آنها در کشور، اجرای برنامه جامع توسعه مشارکت زنان و بازننگری قوانین مدنی، تقویت مهارت‌های زنان متناسب با نیازهای جامعه و تحولات فناوری، افزایش ساختارهای سرمایه‌گذاری در فرصت‌های اشتغال‌زا، کیفیت زندگی زنان، تنظیم لوایح مربوط به تحکیم خانواده انجام اقداماتی برای رفع خشونت علیه زنان، حمایت از ایجاد و گسترش سازمان‌های غیردولتی، نهادهای مدنی و تشکلهای زنان به مجلس شورای اسلامی
برنامه پنجم توسعه (-۱۳۹۰) (۱۳۹۴)	حمایت از زنان سرپرست خانوار و توانمندی زنان، مشارکت بیشتر زنان در امور اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و آموزشی. حفظ شئونات خانواده و ارزش‌های متعالی شخصیت اسلامی زن، اوقات فراغت بانوان

### ۶- جایگاه زنان در دولت هفتم و هشتم

یکی از محورهای اصلی گفتمان دولت هفتم، بهبود وضعیت و حقوق زنان بود. رئیس دولت هفتم با تأکید بر لزوم عقلانی‌سازی دین و فرهنگ، بر نوآوری متناسب با زمان و مکان برای مشارکت فعال زنان همگام با مردان تأکید داشت (خاتمی، ۱۳۸۲: ۴۳). این گفتمان در انتخابات ۱۳۷۶ با طرح

مباحثی چون رفع تبعیض جنسیتی، ارتقای منزلت زن و اندیشه برابری خواهانه، زنان و جوانان را به صحنه کشاند و به ایجاد جامعه مدنی نوین کمک کرد (عباسی‌نیا و مصفا، ۱۳۹۰: ۸). برنامه‌های توسعه پس از این دولت شاهد افزایش قابل توجه مقررات مرتبط با زنان بودند؛ در برنامه چهارم توسعه بیش از ۴۳ بند در این حوزه گنجانده شد. اصلاحاتی همچون تغییر سن ازدواج، تعیین مصادیق عسر و حرج، اصلاح حضانت و لغو ممنوعیت اعزام دختران دانشجو به خارج از کشور از مهم‌ترین اقدامات بود. ۱ تغییر نام «دفتر امور زنان» به «دفتر امور مشارکت زنان» و رشد چشمگیر سازمان‌های مردم‌نهاد زنان از ۶۷ تشکیل (۱۳۷۶) به بیش از ۴۸۰ مورد (۱۳۸۳) بیانگر گسترش فعالیت مدنی آنان بود (صادقی، ۱۳۸۵: ۵۱). همچنین حضور زنان در عرصه مطبوعات افزایش یافت و نشریات ویژه زنان موضوعاتی از اصلاحات قانونی تا مسائل اجتماعی را پوشش دادند (Shahidi, 2004: 88). در این دوره بسترهای نهادی جدیدی ایجاد شد؛ دفاتر امور زنان در ۴۸ نهاد دولتی شکل گرفت (مرکز مشارکت زنان، ۱۳۸۰: ۲۶) و شمار داوطلبان زن انتخابات مجلس از ۳۵۱ به ۵۰۴ نفر، اعضای زن شوراها از ۱۳۷۳ به ۲۳۳۸ نفر و مدیران زن از ۷۲۶ به ۱۱۸۶ نفر افزایش یافت (شجاعی، ۱۳۸۴: ۲۰). نرخ مشارکت اقتصادی زنان نیز از ۱/۹ درصد (۱۳۷۵) به ۱۲/۶ درصد (۱۳۸۳) رسید که بالاترین رشد پس از انقلاب بود (علاء‌الدینی و رضوی، ۱۳۸۳: ۳۱-۵۶).

با وجود این، برابری کامل فرصت‌های اجتماعی و بازنگری قوانین اساسی حوزه زنان همچنان دغدغه فعالان باقی ماند. مطالبات مرتبط با حقوق برابر در سیاست‌گذاری و قانون‌گذاری، اصلاح قوانین طلاق، چندهمسری و حضانت، در بسیاری موارد بی‌پاسخ ماند. در مجموع، گفتمان‌های سیاسی- اجتماعی، ساختارها و نهادهای سیاسی، محدودیت‌های کارکردی و موانع فرهنگی اجتماعی، تأثیرگذاری زنان بر سیاست را محدود ساخت (کریمی‌مله و ذوالفقاری، ۱۳۹۸: ۳۰۰).

۱ - از سوی دیگر، در این دوره بعضی از قوانین مدنی جوابگوی مطالبات زنان طبقات متوسط و قشر تحصیل‌کرده نبود. قوانین مربوط به ارث، شهادت، مجازات اسلامی، اشتغال زنان، امکان فسخ ازدواج توسط زنان، تابعیت، شرائط طلاق، مهریه و نفقه از مهمترین مقررات تبعیض آمیزی است که مشکلات زیادی را برای زنان ایجاد نموده بود (بنی یعقوب، منبع اینترنتی، ۱۳۸۴). از این رو برخی از زنان دگراندیش از دولت انتظار داشتند به دنبال تصویب قوانین مدنی باشند که بتواند خواست جدید آنها را برآورده سازند.

## ۷- جایگاه زنان در دوره حکمرانی دولت احمدی نژاد

روی کار آمدن دولت نهم در انتخابات ۱۳۸۴ نقطه عطفی در تغییر گفتمان حاکم بود؛ تاسیس جریان اصول‌گرایی، تأکید بر عدالت و دین‌مداری در تقابل با تکثرگرایی و عرفی‌گرایی قرار گرفت. دولت نهم و دهم در حوزه زنان، الگوی «زن اسلامی» و خانواده‌محوری را در چارچوب دین رسمی و سیاست دولتی ترویج کرد، با محورهایی چون حجاب، عفاف و نقش تربیتی زنان (نظرزاده و افخمی، ۱۳۹۳: ۱۸۹). سیاست‌هایی مانند افزایش مرخصی زایمان، بیمه زنان خانه‌دار، آموزش دینی، محدودیت عضویت زنان مجرد در هیئت علمی، و تأکید بر خانه‌نشینی زنان، رویکرد سستی دولت را نشان می‌داد (امانی، ۱۳۹۵: ۱). در ساختار نهادی، «مرکز مشارکت زنان» به «مرکز امور زنان و خانواده» تغییر نام یافت و به معاونت ریاست‌جمهوری ارتقا پیدا کرد (صادقی، ۱۳۹۵: ۱۹۱). سیاست اشتغال با تأکید بر تحکیم خانواده، شامل کاهش ساعت کار، اشتغال نیمه‌وقت و لایحه‌های حمایتی ازدواج و فرزندآوری بود، اما منجر به اخراج گسترده زنان شد؛ برآوردها از بیکاری حدود ۹۰۰ هزار زن طی هشت سال حکایت دارد (پایگاه تحلیلی خبری خانواده و زنان، ۱۳۹۲؛ صادقی، وب‌سایت بهار، ۱۳۹۴). نرخ مشارکت اقتصادی زنان که در میانه دهه ۷۰ زیر ۱۰ درصد بود، تا پایان دولت دهم کاهش بیشتری یافت (مدنی، ۱۳۹۵: ۵). در عرصه سیاسی، برای نخستین بار اجلاس بین‌المللی «زنان و بیداری اسلامی» (۱۳۹۱) برگزار شد. انتصاب وزیر زن در وزارت بهداشت، معاونان زن در سازمان محیط زیست و پست‌های مدیریتی میان‌رده در آموزش و پرورش، میراث فرهنگی و گردشگری از اقدامات شاخص بود. با این حال، اقدام دولت برای حضور زنان در استادیوم‌های ورزشی با مخالفت مراجع مواجه شد (صادقی، ۱۳۸۳: ۲۷۰). رویکرد دولت نهم و دهم نسبت به زنان دوگانه بود: از یک‌سو با سیاست‌هایی چون دورکاری و خانه‌نشینی، نقش اجتماعی آنان محدود می‌شد، و از سوی دیگر انتصاب‌هایی بی‌سابقه در کابینه و مدیریت صورت گرفت. این دولت با رویکرد پدرسالارانه و تفسیر خاص فقهی، جامعه مدنی را محدود کرد؛ نشریات مستقل حوزه زنان تعطیل و فعالیت تشکل‌های تحول‌خواه (به‌ویژه پس از انتخابات

۱ - اصول‌گرایان در جریان‌های سیاسی کشور به شاخه‌های متعددی تقسیم شدند و دولت نهم و دهم با

قرائتهای متفاوتی که از فرهنگ، سیاست و اقتصاد داشت متمایز از دیگر طیف‌های این جریان شناخته می

شدند.

۱۳۸۸) محدود شد (غفاری و ترجمان، ۱۳۹۶: ۱۶۸؛ وبسایت همشهری آنلاین، ۱۳۹۶).

در حوزه آموزش عالی نیز سیاست‌هایی چون سهمیه‌بندی جنسیتی و حذف پذیرش دختران در برخی رشته‌ها، فرصت‌های آموزشی زنان را محدود کرد. در عین حال، رشته «مطالعات زنان» که در دولت قبل ایجاد شده بود، با هدف اسلامی‌سازی علوم انسانی به «حقوق زن در اسلام» تغییر یافت (نجاتی، ۱۳۹۱: ۱۹).

#### ۸- یافته‌های پژوهش: پاسخگویی: زنان و برنامه‌های مدون توسعه

بدیهی است حضور، تحول و ارتقای زنان در حوزه‌های فرهنگی و اجتماعی یکی از شاخصه‌های اصلی حکمرانی خوب در هر کشوری است. باید تاکید داشت، در جامعه ایران زنان با گسترش آزادی‌های اجتماعی و فرهنگی نیم بند از دهه اوائل هفتاد به بعد به دنبال تغییر سیاست و اجتماع به نفع خود کوشش نمودند. البته که مدرن شدن جامعه ایران، باعث گسترش حضور اجتماعی زنان در جامعه شده است و در این باره باید توجه داشت در جهان مدرن امر سیاسی به صورت جمعی معنا پیدا می‌کند و همگان بر آنند به صورت برابر در جامعه مشارکت کنند. آچنان‌که در صفحات قبل اشاره شد در حوزه مسائل زنان شکاف‌های وجود دارد که به طور کامل حل نشد. در واقع مسایل زنان در دولتهای مذکور بر اساس نظم سیاسی میان سنت‌گرایی و تجددگرایی (جامعه اسلامی/رو به مدرن) شکل گرفته است. بیشتر اینکه، دفاع از حقوق زنان ایران با تولید گفتمان دولت هفتم و هشتم تا حد زیادی با ظهور ارزش‌های مدرن همراه شد و با تغییرگفتمان دولت نهم و دهم در سال ۱۳۸۴ به خاطر فشارهای خارج از گفتمان اسلام سیاسی اصولگرایان، ارزش‌های سنتی یا حفظ وضع موجود مورد توجه قرار گرفت. از این رو در زمینه توانمندی، توجه به حقوق و آزادیهای فردی، رعایت حقوق مدنی و مشارکت فرهنگی و سیاسی زنان در دولت هفتم و هشتم تغییرات نسبتاً قابل قبول تر و معناداری در مقابل دولت نهم و دهم در مواجهه با مفاد برنامه توسعه در زمینه اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و اشتغال

۱ - البته برخی از نیروها و تشکلهای نزدیک به دولت در حوزه زنان فعال بودند و در راستای رویکرد رسمی دولت به انتشار مجله و یا برگزاری همایش می‌پرداختند.

۲ - با تجدد ایرانی دگرگونی در آگاهی و ارزش‌های سیاسی و ارزش‌های مربوط به انسان و حقوق و ارزشهای مربوط به زن و هویت زن و قومیت پدیدار شده است (محمدی، ۱۳۹۴: ۷۰).

اتفاق افتاد.

همان طور که در شعارهای دولت هفتم و هشتم مطرح شد از دغدغه حکمرانی این دولت، فعال کردن زنان در حوزه‌های اجتماعی و فرهنگی بوده است که دولت مذکور، توانست تا حدودی از منافع گروه‌های مدنی یا کنشگرهای اجتماعی حمایت کند و تغییرات فرهنگی و اجتماعی را در حوزه زنان رقم زند و تحولاتی را در چارچوب نظام ج.ا.ا. در نحوه نگرش به زنان در جامعه ایجاد نماید. بطور نمونه، ماده قانونی‌های بیشتری راجع به زنان در برنامه توسعه (بنگرید: ابراهیمی، ۱۳۸۰: ۲۶-۲۷)، تشکیل مرکز امور زنان برای افزایش مشارکت زنان در عرصه‌های مختلف اجتماعی، سیاسی و فرهنگی، افزایش تعداد نمایندگان در مجلس شورای اسلامی، مشارکت زنان در مطبوعات، ایجاد واحد پژوهشی در دفتر امور بانوان وزارت کشور در سال ۱۳۷۶ و فزونی تشکلهای مدنی این دوره در قیاس با دولت قبل و بعد مصداق این نظر است. همچنین سامان بخشی و برنامه‌ریزی در راستای اشتغال زنان از جمله دغدغه‌های مهم دولت هفتم و هشتم بود. با وجود این، تا پایان دولت هشتم، زنان ایرانی برمبنای شاخص‌های بین‌المللی یعنی مشارکت و فرصت اقتصادی، دستیابی به آموزش و بهداشت و بقا، توانمندسازی سیاسی که مبنای گزارش‌های شکاف جنسیتی نیز است موقعیت نسبتاً مناسبی در مقایسه، با پایان دولت دهم داشتند به علاوه رتبه ایران در حوزه سلامت از سال ۲۰۰۶ تا ۲۰۱۵ با افت ۴۷ رتبه‌ای، در حوزه اقتصاد ۳۳ رتبه کاهش و در سیاست با ۲۸ رتبه کاهش مواجه بوده است (بهرام‌نژاد، ۱۳۹۵: ۱۱).

روابط دولت نهم و دهم با مسائل زنان بیشتر با گفتمان رسمی تعریف شد. از این رو دولت مذکور توانست سیاستگذاری حوزه زنان را بیشتر ذیل رویکرد ارزشهای سنتی سامان دهد. با توجه به چنین رویکردی مهمترین مسئله زنان به تشکیل و تعالی خانواده و پیشگیری از تزلزل و فروپاشی آن عنوان شد. با چنین نگاهی، ارتقای جایگاه زنان در کشور و استیفای حقوق شرعی و قانونی آنان اهمیت پیدا می‌کرد. به عبارت دیگر، بیشترین توجه دولت به هویت دینی و اسلامی زنان بوده است که نگاه به خانواده در آن اهمیت پیدا کرد. در نتیجه این تغییر و جابه‌جایی به‌طور شفاف و ملموسی زن را از مشارکت در جامعه به عرصه خانواده و نقش‌های سنتی وی برمی‌گرداند و هدف آن نهادینه کردن فرهنگ عفاف و حجاب و تقویت بنیان جامعه معرفی می‌شد (افخمی، ۱۳۹۳: ۱۸۶). همان گونه که ذکر شد دولت نهم و دهم از دو منظر به حوزه زنان نگاه کرد. از یک سو عمده‌ترین قوانین مصوب این دولت در خصوص زنان نیز همگی در راستای تحکیم نهاد خانواده و از بین رفتن عناصر نامربوط ایفای

نقش سستی زنان بود. بطور مثال، تفکیک جنسیتی دانشگاه‌ها، محرومیت دختران دانشجو از انتخاب بعضی رشته‌ها و مساله تشویق زنان به فرزندآوری و کاهش ساعت کاری آنها، طرح دورکاری، قانون حمایت از خانواده و اصلاح قانون تنظیم خانواده از این جمله است. از سوی دیگر، عدم سازگاری دولت نهم و دهم با عرصه های اجتماعی و فرهنگی متفاوت در جامعه بیشتر شد. اگر باور داشته باشیم مهمترین ویژگی شهروندی، خلق کردن فضایی برای حضور است (Arent, 1958: 198). از سوی با بالارفتن میزان تحصیلات زنان و تغییر شکل هویت آنها، پیدایش و دسترسی به رسانه های جدید (اینترنت) باعث آن شده تا منزلت اجتماعی و تحرک طبقاتی عمودی جایگاه زنان تغییر پیدا کند. در نتیجه زنان همگام با مردان به دنبال پیشرفت اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و خواهان تاثیر گذاری بیشتر در جامعه شوند. به بیانی، امروزه اگر به چالشها و مناقشه های که زنان طبقه متوسط و روشنفکر و دانشگاهی ایران ایجاد کرده اند، دقت کنیم در می یابیم که زنان از همه ساختارهای پدرسالارانه، بیزار می جویند و هر نوع سرکوب و تحمیل و اجبار را غیر اخلاقی می دانند (محمدی، ۱۳۹۸: ۲۱۳). بر اساس آنچه که آمد باید گفت در دولت نهم و دهم، حوزه خصوصی زنان، اصناف و تشکل های غیر دولتی زنان در دولت مذکور تضعیف شد. در نتیجه کنش ورزی و مطالبه گری زنان که در برنامه توسعه بر آن تاکید شد کم اثر شد. بنابراین کم توجهی دولت نهم و دهم نسبت به ارزشهای جدید شامل عاملیت اجتماعی، برابری جنسیتی، افزایش مشارکت زنان در حیات عمومی در حوزه زنان باعث آن شد جایگاه زنان در نسبت با دولت قبل در عرصه های اشتغال، فرهنگ و اجتماع در سطح پایین تری قرار گیرد. به طور نمونه، در این دوره اگرچه مشارکت سیاسی زنان در عرصه سیاسی مانند وزارتخانه، مدیریت کلان، نمایندگی مجلس و فراکسیون زنان معنادار بود اما دخالت آنها در ساختار قدرت چشمگیر نبود. همچنین با اینکه میزان تحصیلات زنان در دولت مذکور بالا رفت، ولی موقعیت زنان در دستیابی به عدالت تحصیلی و فرصت های شغلی در نسبت با دولت پیشین در وضعیت مناسبی قرار نگرفت. بطور نمونه سهمیه بندی جنسیتی یا حذف جنسیتی در دفترچه انتخاب رشته کنکور کارشناسی سال ۱۳۹۱ از جمله سیاست هایی است که در دولت دهم انجام گرفت و باعث آن شد، ۳۶ دانشگاه کشور دختران را در ۷۷ رشته تحصیلی نپذیرند (توسلی، ۱۳۹۳: ۸). از سوی روی هم رفته آمار اشتغال نیز در دولت نهم و دهم به علت اینکه برنامه جدی برای آن وجود نداشت رو به پایین بود. در طی سالهای ۱۳۸۴ تا ۱۳۹۰ تعداد مدیران زن فعال در بخش عمومی از ۶۹ هزار به حدود ۴۷ هزار نفر کاهش داشته است. یعنی ۳۳ درصد از مدیران زن فعال در بخش عمومی در دوران فعالیت دولتهای نهم و دهم سمت و شغل خود را از

دست داده اند (بهرام نژاد، ۱۳۹۵: ۱۰).

آخر اینکه حضور نیروهای فرهنگی و اجتماعی غیر دولتی در گرو سازوکارهای دموکراتیک دولت شکل می‌گیرد. کم توجهی دولت نهم و دهم به خواسته های نیروهای فرهنگی و سیاسی باعث آن شد انسجام و همبستگی جامعه و دولت کاهش یابد. در واقع دولت مذکور با تضعیف نهادهایی که کم و بیش مردم را نمایندگی می‌کردند به اتمیزه شدن جامعه دامن زد و با استفاده از پیش پا افتاده ترین ابزارهای مشتری ساز برای دولتش مردم را به توده هایی بی شکل و شمایی تبدیل کرد (ثقفی، ۱۳۹۳: ۵).

### نتیجه گیری

یافته های پژوهش نشان می‌دهد جامعه زنان ایرانی دچار تحول و تغییر اساسی نسبت به دهه اوائل انقلاب شدند. از سوی موقعیت زنان تا حدودی ارتقاء یافت و از طرفی دستیابی به جایگاه های که در برنامه توسعه و قانون اساسی به آن اشاره شده محقق نشد. بر اساس مبانی نظری پژوهش، بهبود همه جانبه زندگی زنان در عرصه های مختلف اقتصادی و اجتماعی و اقتصادی اهمیت فراوانی در نظریه های توسعه دارد. و دولتها موظف هستند بسترهای لازم را برای هدایتگری زنان در مدیریت جامعه و سیاست فراهم نمایند. بیشتر آنکه زنان به عنوان شهروندان جامعه می‌بایستی از مولفهای تعیین شده در نظریه توانمند شدن و حق مشارکت در سیاستگذاری، کنشگری فعالانه، ایجاد فرصت دسترسی به قدرت سیاسی بهره مند شوند. همچنین بسترهای لازم برای هدایت گری زنان در مدیریت جامعه و سیاست توسط دولت باید میسر شود. در طی فرآیند پژوهش مشخص گردید پاسخگویی از مشخصه اصلی نظام های سیاسی کارآمد است و مهمتر آنکه هر کشوری با در پیش گرفتن پاسخگویی در حکمرانی اش باعث بهبودی امور افراد جامعه می‌شود. بدیهی است در هر نظام سیاسی با توجه به توزیع قدرت پاسخگویی به انحنای مختلفی صورت می‌گیرد. یعنی اینکه دولت، نهادها و مردم با رویه های که در عرصه سیاسی تعیین می‌کنند میزان پاسخگویی را در سیستم سیاسی شکل می‌دهند. چنانچه ذکر آن گذشت از میان اقدامات دولت هفتم و هشتم برای زنان می‌توان به تاکید دولت مذکور بر مقوله مشارکت زنان در حوزه های گوناگون اشاره داشت که باعث تحول در نحوه نگرش به زن در جامعه شد. کثرت نهادهایی دولتی و گسترش انجمن ها، افزایش نرخ اشتغال زنان به نحو محسوس، انتشار نشریات متعدد برای بالا بردن سطح آگاهی زنان و تولد تشکل هایی غیر دولتی زنان در

چارچوب نظام ج. ا. که در دولت هفتم و هشتم اتفاق افتاد باعث آن شد مراتب بهتری را در حوزه های فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی نسبت به دولت بعد کسب کند.

بیشترین تلاش دولت نهم و دهم در نسبت زنان، حول مسائل خانواده به عنوان هسته بنیادین اجتماع تمرکز یافت و هرگونه تصمیماتی درباره زنان ذیل گفتمان و هنجارهای رسمی تعریف شد. بدین ترتیب بیشترین قوانین مصوب دولت مذکور درباره زنان در راستای تحکیم نهاد خانواده و از بین رفتن عناصر نامناسب ایفای نقش سستی زنان صورت گرفت که روی دیگر این قوانین حضور کمرنگ زن در عرصه های اجتماعی است. بر این اساس فی المثل با اینکه سهم مشارکت زنان در سیاست، فرهنگ و تصمیم گیرهای کلان کشور اتفاق افتاد اما چشمگیر نبود و در حوزه اشتغال، اقتصاد و اجتماع نیز تغییرات اساسی جدی به نفع زنان صورت نگرفت.

بنابراین باید افزود پاسخگویی دولت هفتم و هشتم نسبت به شاخصهای برنامه توسعه در زمینه فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و سیاسی در حوزه زنان در قیاس با دولت نهم و دهم با توجه به افزایش و ارتقای جایگاه زنان موفق تر بود.

## منابع

- ابراهیمی، زهرا (۱۳۸۰). تاملی بر قوانین مدنی. زنان، ۳(۱۰)، ۲۶-۳۷.
- اسلامی، محمد (۱۳۸۳). «زنان، توسعه و حقوق بشر» در زنان و توسعه. تهران: انتشارات دانشگاه شهید بهشتی.
- بیتنام، دیوید (۱۳۷۹). دموکراسی چیست (ترجمه شهرام نقش تبریزی). تهران: انتشارات ققنوس.
- بیتنام، دیوید، و بویل، برایان (۱۳۸۹). دموکراسی و حقوق بشر (ترجمه محمدتقی دلفروز). تهران: انتشارات طرح نو.
- خورشیدی آزاد، مهدی؛ حضرتی صومعه، زهرا، و ودیعه، ساسان (۱۴۰۱). بررسی جامعه‌شناسی موانع ساختاری توسعه در ایران بعد از انقلاب اسلامی. جامعه‌شناسی سیاسی انقلاب اسلامی، ۳(۲)، ۲۱۹-۲۴۴.
- صفایی، رضا؛ پوستین‌چی، زهره؛ کشیشیان سیرکی، گارینه و نبوی، سید عبدالامیر (۱۴۰۱). بررسی جامعه‌شناختی مشارکت سیاسی زنان (مطالعه موردی ایران پس از انقلاب و افغانستان و عربستان). جامعه‌شناسی سیاسی انقلاب اسلامی، ۳(۴)، ۲۰۹-۲۳۱.
- سیدی، فرانک (۱۴۰۰). بازتولید پرسمان مشارکت سیاسی - اجتماعی زنان در گفتمان انقلاب اسلامی. جامعه‌شناسی سیاسی انقلاب اسلامی، ۲(۲)، ۷-۲۸.
- شفیعی، مریم؛ شیرخانی، علی و ترابی، محمد (۱۴۰۰). انقلاب اسلامی، مردمسالاری دینی و مشارکت سیاسی زنان. جامعه‌شناسی سیاسی انقلاب اسلامی، ۲(۳)، ۱۰۱-۱۲۶.
- موسوی، سید محمدرضا (۱۴۰۴). توسعه‌نیافتگی سیاسی در ایران معاصر: واکاوی گسست‌های فرهنگی. جامعه‌شناسی سیاسی انقلاب اسلامی، ۶(۱)، ۵۳-۶۹.
- توسلی، غلامعباس (۱۳۹۳). زنان باید در مسابقه کشف استعداد و توانمندی قرار گیرند، [مصاحبه‌کنندگان: زهرا محمدزالی و طاهره حضرتی]. پیام ابراهیم، ۳(۳)، ۸.
- شادی‌طلب، ژاله (۱۳۸۱). توسعه و چالش‌های زنانه ایران. تهران: نشر قطره.
- شجاعی، زهرا (۱۳۸۴). هشت سال کار برای زنان. زنان، ۱۴(۲۱)، ۲۰.
- صادقی، سهیلا، و همکاران (۱۳۹۵). تحلیل گفتمان سه دوره اجرایی جمهوری اسلامی ایران در زمینه وضعیت اجتماعی زنان. مطالعات الگوی پیشرفت اسلامی و ایرانی، ۷(۷)، ۵۱.
- صادقی، فاطمه (۱۳۸۳). در جستجوی دولتی از آن خود: بحران نمایندگی سیاسی و انتخابات ۲۲ خرداد. گفتگو، ۳۳(۵۴)، ۳۳.

صادقی، فاطمه (۱۳۸۵). سیاست‌زدایی از جامعه مدنی: تجربه سازمان‌های غیردولتی در دوره اصلاحات. گفتگو، (۴۷)، ۵۱.

علاءالدینی، پویا و رضوی، محمدرضا (۱۳۸۳). وضعیت مشارکت و اشتغال زنان در ایران. رفاه اجتماعی، (۱۲)، ۵۶.

عباس‌نیا، اکرم و مصفا، نسرین (۱۳۹۰). مشارکت سیاسی زنان در جمهوری اسلامی ایران در پرتو نظریه توانمندسازی زنان در دوره ۱۳۷۵ تا ۱۳۸۴. زن: حقوق و توسعه، (۱)، ۸.

کتابی، محمود، و همکاران (۱۳۸۱). نظریه مبادله و مشارکت سیاسی زنان در مراکز شهری استان اصفهان. (۱۹)، ۳۶.

کولایی، الهه (۱۳۸۲). زنان در عرصه عمومی: مطالعه موردی جمهوری اسلامی ایران. دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، (۶۱)، ۲۱۸.

کریمی‌مله، علی و ذوالفقاری، وحید (۱۳۹۸). درآمدی بر جامعه‌شناسی سیاسی رفتار رأی‌دهی. تهران: نشر نگاه معاصر.

مرکز امور مشارکت زنان. (۱۳۸۲). زنان در آینه اصلاحات. تهران: انتشارات برگ زیتون.

محمودیان، حسین (۱۳۸۴). ماهیت نامتجانس بهبود موقعیت زنان در ایران. پژوهش زنان، (۲)، ۱۱۸.

محمدی، رحیم (۱۳۹۴). تجدد ایرانی. تهران: انتشارات تمدن علمی.

محمدی، رحیم (۱۳۹۸). گفتمان‌های جامعه ایرانی. تهران: انتشارات نقد فرهنگ.

ملاابراهیمی، عزت، و همکاران (۱۳۹۲). جایگاه ایران در میان کشورهای منطقه خاورمیانه و آسیای مرکزی در افق ۲۰۱۵. زن در فرهنگ و هنر، (۳)، ۳۴۶.

هلد، دیوید (۱۳۶۹). مدل‌های دموکراسی (ترجمه عباس مخبر). تهران: انتشارات روشنگر.

امانی، شهریانو، زنان مجلس نهم می‌گفتند زنان در خانه نشینند، روزنامه آرمان، ۱۳۹۵/۸/۱۹.

بهرام نژاد، زهرا، نرخ حضور اجتماعی زنان در گذر سه دولت، روزنامه ایران، ۱۳۹۵/۶/۳۱.

بنی یعقوب، ژیلا، زنان در دوران ریاست جمهوری محمد خاتمی، به آدرس منبع اینترنتی

[Zhila.eu.com/spip-php?article322](http://Zhila.eu.com/spip-php?article322) شهریور ۱۳۸۴

نجاتی، محمدحسین، گام اجرایی تحت شورای تحول و ارتقای علوم انسانی، روزنامه شرق، ۱۳۹۱/۳/۳.

صادقی، فاطمه، طرح احمدی نژاد باعث خانه نشینی زنان شد، سایت بهار به آدرس اینترنتی:

[Bahamews.ir/news/82552](http://Bahamews.ir/news/82552)، ۱۳۹۴/۴/۹.

زن در گذر سه دولت، تاریخ بنگرید به سایت [mehrkhane.com/fa/news/7056](http://mehrkhane.com/fa/news/7056) ۱۳۹۲/۳/۷  
 معاونت امور زنان و خانواده. (vomen.gov.ir/cat/508)

- Arendt, H. (1958). *The human condition*. New York, NY: University of Chicago Press.
- Kyriacou, A. (2008). Defining accountability. Retrieved from <https://www.researchgate.net/publication/242283510>
- Bovens, M., Ferlie, L., & Pollitt, C. (2005). Public accountability. In E. Ferlie, L. E. Lynn Jr., & C. Pollitt (Eds.), *The Oxford handbook of public management* (pp. 182–208). Oxford, UK: Oxford University Press.
- Christensen, T., & Lægreid, P. (2001). *New public management: The transformation of ideas and practice*. Aldershot, UK: Ashgate.
- Özoğul, T. T., Kok, M., Van den Hurk, S. B. (2019). Court-changing public accountability mechanisms in the governance of Dutch urban regeneration. *European Planning Studies*, 27(1), 11–29. <https://doi.org/10.1080/09654313.2018.1529148>
- Chirwa, D. M., & Nijzink, L. (2012). *Accountable government in Africa: United Nations University Press*. Cape Town, South Africa: UCT Press.
- Schlenker, B. R., Britt, T. W., Pennington, J., Murphy, R., & Doherty, K. (1994). The triangle model of responsibility. *Psychological Review*, 101(4), 632–652. <https://doi.org/10.1037/0033-295X.101.4.632>
- Shahidi, H. (2004). *Journalism in Iran: From mission to profession*. London, UK: Routledge.
- Haeri, S. (2009). Women, religion, and political agency in Iran. In A. Gheissari (Ed.), *Contemporary Iran* (pp. 139–161). Oxford, UK: Oxford University Press.
- Odugbemi, S., & Lee, T. (2011). *Accountability through public opinion*. Washington, DC: The World Bank.